

# تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

وزیر ارشاد در جایگاه مبلغ انتخاباتی

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

\*

\*

سخنان اخیر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که از حد دفاعیات رسمی یک عضو کابینه از عملکرد دولت ناصبش فراتر رفته است و به سرحد داعیه‌هایی خودستایانه از جنس و به لحن تبلیغات انتخاباتی رسیده است، بار دیگر و برپایه دلایلی مختلف که شرحش خواهد رفت، زنگ خطری جدی برای هر فرد دلنگران آثار هنری و فعالیت‌های فرهنگی کشورمان را به صدا درآورد؛ که حاصل تداوم این نگرش، بحران کنونی عرصه مطبوعات و شعر و رمان و نقاشی و موسیقی و تئاتر و سینما را به کجا خواهد برد؟ و تا کجا می‌توان پیش - شما بخوانید پس - رفت؟

۱ - «قضیه دو بار رکوردشکنی فروش فیلم متعلق به این دوره است. اینکه چه جور فیلمی باید ساخته و از آن حمایت شود، موفقیت این دوره و نگاه حاکم بر آن بوده است. نادیده نگرفتن بخش عمده جامعه و تسلیم نشدن در برابر خواست یک جماعت محدود، از جمله هنرمندی‌ها و فهم درست این دوره است». باورتان می‌شود که صرف تکیه بر رقم فروش و آمار گیشه، چنین به مبنای نادیده گرفتن حد و سطح شوخی‌هایی از قبیل اهدای دو پاکت پر از تهوع توسط غلام بیعی (جواد رضویان) به مهماندار هواپیما (شیلا خداداد) در فیلمی چون «اخراجی‌ها ۲» بدل شود؟ آن هم توسط رده‌بالترین مدیر فرهنگی کشور؟ اساساً آیا در نظر گرفتن سلیقه و پسند بخش عمده جامعه در زمینه‌های دیگری چون موسیقی و کنسرت و - اگر از حوزه اختیارات این وزارتخانه فراتر رویم و به گستره زیست اجتماعی و فردی هر شهروند ایران

معاصر وارد شویم - پوشش و مناسبات انسانی و دید و باز دیده های خانوادگی و مجالس و غیره، از عهده این دولت یا هر دولت جایگزین دیگری ساخته است؟ آیا اصلاً در تن دادن به خواست عامه، فضیلتی نهفته است یا بناست وزارت «فرهنگ» و «ارشاد»، به ارتقا هرچند لاک پشتی سلیقه مردمی نسبت به محصولات هنری بیانیدشد؟ و چه کسی می گوید تمامی سطوح و اقشار مردمی خواستار و علاقه مند ادبیات و اطوار و مزه پرانی های خنکی هستند که در «اخراجی ها ۲» به چشم و گوش می رسد؟ که به تنفس مصنوعی می گویند نفس «لب به لب»؟ که مدام با بوی پا و دهان یا باد گلو و دستگاه گوارشی شوخی های دم دست بی جاذبه می کند؟ و اگر حتی جامعه ای در آخرین ماه های دوران چهارساله یک دولت، در این وضعیت فکری و فرهنگی باشد که اینها را پسند کند و برای لهجه آذری اکبر عبدی که پیشتر دهها بار در فیلمها و سریالهای زیرمتوسط تکرار شده، غش و ضعف برود، مایه مباهات است؟! یعنی دستاورد متین و معتبر آن ادعای مدیران نظارتی معاونت سینمایی که می گفتند «دیگر در این سینما فیلم مبتذل اکران نخواهد شد» همین است؟

۲ - «ما نوکر هنر بماهو هنر نیستیم، نوکر سینما بماهو سینما نیستیم؛ ما نوکر آن هنر و سینمایی هستیم که در خدمت این ملت و در خدمت آرمان و عقیده مجموعه بزرگی از ملت های دنیاست. ما برای او نوکری می کنیم اما اگر هنرمند حاضر نباشد برای ملت نوکری بکند و بخواهد آقا بالاسر ملت باشد به چه دلیل ما باید شانه خودمان را زیر بار نوکری او بدهیم و جوابگو هم باشیم؟ کجا می توانیم جوابگو باشیم که ما آمدیم فلان جریان هنری را به پایش پول ریختیم اما حاصلش این است که مردم نه تنها به آن اعتنا نکردند بلکه رویشان را هم برگرداندند و رفتند؟». بحث اول این است که تعبیر «آقابالاسری» یک هنرمند برای مردم را با چه مصداقی تشخیص می دهیم؟ آیا سینمای نصیحتگر صریح اخلاق زده باب طبع مسئولان که اگر در هنرمندانه ترین لفاف پیچیده شود به سر و شکل فیلم های مجیدی درمی آید و شعارها و هشدارهایش در باب

کارما و عقوبت و «کار بد نکن تا نصف گوجه سبزه‌هایت از ترک موتور نریزد»، همه ذهن مخاطب را از پند و اندرز می‌انبارد، نمی‌تواند جلوه این احساس باشد که فیلمساز خود را «قیم» و آمر مردم می‌داند؟ و آیا تجلی بارز آن جریان‌ها که وزیر ارشاد به باد انتقاد می‌گیرد، که هزینه‌های بسیار صرف آثار ظاهراً عمیق ولی در واقع تهی و بی‌رمق و بی‌تأثیر می‌کنند، دقیقاً همین کاری نیست که بنیاد سینمایی فارابی و خود ارشاد در راه‌اندازی و پیشبرد فیلم‌های خنثی و بی‌خطر و - اگر خود آقایان کوچک‌ترین شوری به اکران آنها داشته باشند - بی‌مخاطبی چون «می‌زاک» و «جعبه موسیقی» و «تردید» و «خدا نزدیک است» کرده‌اند؟ و اساساً تداوم فعالیت کسانی با ذهن و نگاه حسینعلی فلاح لیالستانی، مصداق عینی همان چیزی نیست که وزیر می‌گوید ولی وزارتخانه‌اش مسیری خلاف آن را می‌پیماید؟

۳ - «آن جریان [مقصود، جریان اصلاحات است] قابل برگشت نیست، بله، جابه‌جایی سیاسی در کشور خواهیم داشت ولی آن جابه‌جایی از جنس سیاسی نبود؛ کودتای فرهنگی بود». این بخش از سخنان وزیر لابه‌لای تعبیری بسیار روشن و بی‌تعارف آمده که ادعا می‌کند همه تولیدات هنری و فضای فرهنگی کشور تا پیش از دوم خرداد ۷۶ رو به رشد و تعالی بوده و بعد از آن، سطح آثار تنزل یافته است. تنها نشانه‌هایی چند از دوران و فضای مسدود فرهنگی دهه شصت را نقل می‌کنم که شاید مفهوم کودتای فرهنگی در نظرمان بامعنا تر شود: تلویزیون تنها دوشبکه داشت که پخش برنامه‌هایشان از حدود پنج بعد از ظهر شروع و تا پیش از ۱۲ شب تمام می‌شد. نه تنها چیزی تحت عنوان شبکه ویدئویی وجود نداشت، بلکه ویدئو و هر نوع استفاده از آن تکفیر می‌شد. موسیقی و حتی موسیقی سنتی تقریباً هیچ گونه محصولی نداشتند و جز سرودهای تولیدی سازمان صدا و سیما که کمترین جذابیتی برای مخاطب نداشت، استودیوهای ضبط موسیقی کاملاً بیکار و در آستانه ورشکستگی بودند. تصور نمایشگاه نقاشی به شوخی می‌مانست. در سالن‌های سینما، تماشاگران را از نیمه سئانس راه می‌دادند و رسم بر این بود که تا نیمه سئانس بعدی، تا آن

جایی که تماشای فیلم را شروع کرده بودند، در سالن بنشینند. فضای بسته و یکسویی مباحث سیاسی به گونه‌ای بود که مردم ساده و طفلک اصلاً نمی‌دانستند چیزی تحت عنوان جناح‌ها و احزاب و گرایش‌های مختلف می‌تواند در مجموعه سیاسیون کشور وجود داشته باشد و با همان سه روزنامه آشنای «اطلاعات» و «کیهان» و «جمهوری اسلامی»، طوری فقط از نتایج یکی از این گرایش‌ها مطلع می‌شدند که جمله «روزنامه نوشته» به عنوان دلیل صحت و صداقت هر امر و هر ادعا، هنوز برایشان معنا داشت. درست در نیمه دهه شصت، فینال مسابقات فوتبال جام جهانی با دو روز تأخیر به طور خلاصه‌شده و به مدت شصت دقیقه از تلویزیون پخش شد. در نتیجه اختناق حاکم بر فضا، نوجوانان چنان دچار این توهم شده بودند که هر آن چه ممنوع است، جذاب است، که نوار بتاماکس کشتی کچ زنان - که واقعاً نمی‌دانم تماشایش جز خنده و تمسخر، چه تفریحی دارد- در مدارس دست به دست می‌شد و نوعی لذت ناشی از پنهانکاری به آنان می‌بخشید. با بهترین کمدی تاریخ سینمای ایران یعنی «اجاره‌نشین‌ها»ی مهرجویی که پرفروش‌ترین فیلم سال خود بود، به جای این تحسین تعجب‌آور که این روزها نثار یک شبه کمدی پرفروش می‌شود، از سوی نگرش رسمی و جریان فکری نزدیک به آن برخوردار شد که داشت فیلم را در جایگاه یکی از آثار اپوزیسیونی سیاسی با افکار براندازنده قرار می‌داد!!

بدیهی است که بسیاری از این تنگناها نتیجه آزمون و خطاهای اولیه و گریزناپذیر بعد از پیروزی انقلاب یا فشارهای حاصل از جنگ بود؛ و باز بدیهی است که برخی از این معضلات تا پیش از شروع به کار نخستین دولت دوران اصلاحات، تاحدودی حل شده بود. اما اینها را از آن جهت یادآوری کردم که مفهوم حکم صادره ر از سوی وزیر، مبنی بر «رونق» همه‌جانبه فرهنگ و هنر در دوران پیش از اصلاحات را اندکی بهتر فهم کنیم.